

بررسی بازنمود طرح محرابی در ایران و آناتولی دوره اسلامی

با محوریت تزیینات وابسته به معماری و فرش

کامران حسین خانی

چکیده

در پژوهش حاضر، محراب به عنوان پدیده‌ای مشترک در زمینه باورهای آیینی مسلمانان ایران و آناتولی مورد پژوهش قرار گرفته و شواهدی از بازنمود نقش آن در آثار فرهنگی دوران اسلامی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. محراب پدیده‌ای فرهنگی و مورد توجه در دو ناحیه آناتولی و ایران باستان بوده و پس از گسترش دین اسلام در این مناطق (قرن اول ه.ق)، کاربرد و کارکرد آیینی متناسب با آیین اسلام با آن سازگار گردید.

هدف از انجام این تحقیق، پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست که آیا روابط فرهنگی ایران و آناتولی می‌تواند اشتراک کاربست الگوی طرح محراب در تزیینات وابسته به معماری را توجیه نماید؟ در کدام بازه زمانی روابط فرهنگی مورد اشاره، بیشترین تاثیرگذاری را زمینه ساز گردیده؟ در زمینه هنرهای صناعی، بازنمود الگوی طرح محرابی در بافته‌هایی نظیر قالی، چگونه توجیه می‌گردد؟

نقش و جایگاه محراب، به عنوان باور آیینی و دینی مشترک جامعه فرهنگی ایران و آناتولی دوره اسلامی، در سه زیرمجموعه از آثار فرهنگی، قابل توجه است. روابط فرهنگی مرتبط با اندیشه‌های عرفانی و دینی، معماری و فرش بافی.

با توجه به مطالعات انجام پذیرفته می‌توان نتیجه گرفت که، روابط فرهنگی آیینی دو ناحیه هم جوار ایران و آناتولی، زمینه ساز برخی مشترکات در آثار فرهنگی دو ناحیه گردیده است. الگوی طرح محراب در تزیینات وابسته به معماری هردو ناحیه در بخش‌هایی نظیر درگاه، گنبد خانه و محراب جلوه‌گری نموده است. در زمینه منسوجات نیز، هنرمندان هر دو ناحیه انعکاس طرح و نقش محراب را با پیروی از ساختار و الگوی محراب‌های به کار گرفته شده در بناهای آیینی خود نظیر مسجد و خانقاه مد نظر قرار داده‌اند. در بازه زمانی قرون هفتم تا دوازدهم ه.ق، بیش از هر بازه زمانی دیگر، شاهد روابط دو تمدن اسلامی ایران و آناتولی هستیم. تاثیرپذیری الگوی طرح محرابی برخی قالی‌های شهری باف ناحیه آناتولی از قالی‌های محرابی ایران دوره صفوی، یکی از نتایج قابل توجه در این روابط به شمار می‌آید.

کلید واژه: ایران، آناتولی، محراب، فرهنگ، معماری، فرش بافی

همجواری جوامع و پابندی به باورهای مشترک، تأثیری قابل توجه بر تولیدات فرهنگی-هنری برجای می گذارد. طبیعی است آثار یاد شده، به طور معمول وابسته به سنت بوده که خود «سنت»، نمود عملی و عینی باور یک گروه فرهنگی است. «محراب» در معماری و فرش، پدیده ای است دست ساخت آدمی و متأثر از باورهای آیینی و دینی. مردمان ساکن پهنه ایران و آناتولی، بیش از دیگر پهنه های فرهنگی مناطق مختلف جهان، با چنین پدیده ای در متن فرهنگ آیینی خود آشنا بوده و هستند. در دوران پس از اسلام و با توجه به گسترش آیین اسلام در ایران و آناتولی، سازگاری محراب و باورهای اسلامی، تنوع گونه های طرح و نقش محرابی بر فرش های پهنه شمال غرب ایران و آناتولی نمود بیشتری می یابد. به گونه ای که ارتباط بن مایه های ذهنی حاکم بر سنت های نقش پردازی مردمان این نواحی و تولیدات فرهنگی-هنری آنها نظیر معماری و فرش بافی، باز نمود نقش محراب بر آنها را توجیه پذیر نمود.

«محراب» در میان پیروان ادیان الهی، نظیر مسیحیت و اسلام نیز، با اندکی تغییر در شیوه نوشتار، به عنوان مکانی ویژه نیایش و نماز گزاردن شناخته شده است. طی روند گسترش و رواج دین اسلام، محراب کانون نیایش «مسجد»، سازه دینی شاخص فرهنگ اسلامی گردید. با ورود اسلام به هردو ناحیه و ساخت مساجد دوره اسلامی رواج یافت. سنت ساخت بناهای آرامگاهی و خانقاه ویژه بزرگان صوفی نیز طی قرون پنجم ه. ق به بعد، رواج یافت. در همین دوران است که بر پایه مشترکات دینی، لشکرکشی ها، رخداد های فرهنگی و همچنین تغییر حکومت ها، شاهد مهاجرت برخی پیشوایان و بزرگان طریقت های اسلامی، از ناحیه ایران به آناتولی نیز هستیم.

محراب در هر کدام از سه گونه سازه دینی و آیینی یاد شده (مسجد، آرامگاه و خانقاه) در ترکیب و ساختار ثابت، اما با تفاوت هایی در محل جای گیری، به کار گرفته شد. با توجه به سنت های اسلامی، کف پوش مناسب جهت اجرای مراسم آیینی، ضروری می نمود. اینگونه بود که زیلو و قالی به عنوان زیرانداز های سنتی، در اماکن مذهبی به کار گرفته شد و جالب آنکه در دوران اسلامی، بخش قابل توجهی از بافته های به جای مانده از این دو گونه یاد شده، به واسطه قرار داشتن در همین اماکن دینی و آیینی، نظیر مساجد، آرامگاه ها و خانقاه ها حفظ شده و در دسترس پژوهشگران قرار گرفت. نقوش محرابی بر پایه ساختار ویژه طراحی و ابعاد مورد استفاده، از قابلیت ویژه ای در گستره کاربرد برخوردارند؛ چه در قالب تخته ای قالی بزرگ پارچه همراه با تکرار انتقالی - انعکاسی طرح محراب نظیر قالی های «صف» (حرمی) و چه در قالب قالیچه ای کوچک ویژه نماز، نظیر قالیچه های سجاده ای. در این متن به فراخور موضوع، موارد کاربست محراب، به عنوان پدیده ای مشترک در نگرش آیینی و عرفانی آثار فرهنگی دوره اسلامی ایران و آناتولی، مورد توجه قرار میگیرد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر، با استفاده از منابع کتابخانه ای و میدانی (یک نمونه عکس) گردآوری شده و در ادامه با استفاده از روش تحقیق توصیفی و تحلیل محتوا، انجام پذیرفته است. در مطالعه کتابخانه ای (کتب و مجلات در دسترس فارسی و لاتین) تقریباً تمامی نقوش و طرح های محرابی مرتبط با آثار معماری و منسوجات دو ناحیه ایران و آناتولی قرون هفتم تا دوازدهم ه.ق مورد مشاهده و بررسی قرار گرفت. در نهایت و با توجه به محدودیت تعداد تصاویر قابل ارایه در متن، نمونه هایی با شباهت حداکثری به شواهد و دلایل مورد اشاره، انتخاب و ارایه گردید.

پیشینه تحقیق

محراب و طرح محرابی از جمله موضوعات قابل توجه در حوزه تحقیقات فرهنگی و هنری بوده است. پیشینه پیدایش و تداوم چند هزار ساله آن در آثار آیینی و فرهنگی، از مهم ترین دلایل این توجه است. پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی، در مورد محراب، وجه تسمیه و پیشینه کاربرد و گونه های متفاوت به کارگیری آن در آثار تاریخی و فرهنگی پهنه ایران و آناتولی، فرضیات و نظریاتی را مطرح نموده اند. کتاب «آیین میترا» نوشته مارتین ورمازرن با ترجمه بزرگ نادر زاد در سال ۱۳۴۵، برای نخستین بار به این پدیده (محراب) و جایگاه آن در آیین مهر پرداخت. علی حسوری در سال ۱۳۷۹ با انتشار کتاب «مبانی طراحی سنتی در ایران» در بخشی مستقل، با اشاره به ویژگی های اصلی ساختار این طرح، به سیر تحول و تطبیق پدیده «محراب» در گذر زمان و پهنه فرهنگی ایران تا روزگار معاصر پرداخته و ریشه لغوی این پدیده را با اشاره به یافته های استاد خود در دانشگاه تهران (محمد مقدم) بیان نمود.

در زمینه روابط فرهنگی ایران و آناتولی، آقای ولی دین پرست در مقاله «نقش ایرانیان مهاجر در آناتولی با تأکید بر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی» (۱۳۹۱) و همچنین آقایان رضا شعبانی و ولی دین پرست در مقاله «مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی. اواخر دوره تیموریان و اوایل دوره صفویه» (۱۳۸۹) به عوامل زمینه ساز انتقال فرهنگ، آثار هنری و هنرمندان ایرانی به آناتولی پرداخته اند. درباره طرح محرابی در منسوجات و ارتباطات فرهنگی آن در حوزه کشورهای اسلامی، آقای حسین کمندلو در مقاله «نگاهی به طرح سجاده صف در حوزه های فرش بافی اسلامی» (۱۳۹۴) انواع طرح یاد شده را در جهان اسلام مد نظر قرار داده است. همچنین خانم مریم فروغی نیا در مقاله «بررسی تطبیقی نقشه محرابی بر منسوجات سنتی ایران و هند» (۱۳۹۴) وجوه اشتراک و افتراق این طرح را در بافته های دو تمدن اسلامی مورد مطالعه قرار داده است.

شرایط جغرافیایی آناتولی و قابلیت های مهاجرتی و تجارتي این سرزمین، تاثیر پذیری از هنر معماری، آثار ادبی و شیوه کشورداری ایران را در دوران سلاجقه روم (قرن پنجم تا هشتم ه.ق) فراهم نمود. به گونه ای که آن را می توان موجی فراگیر برشمرد که ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ناحیه آناتولی را تحت تاثیر قرار داده و ویژگی های ایرانی بخشیده است. (عرب بیگی و اکبری، ۱۳۹۵، ۵۸).

سلاجقه روم در شیوه حکومت، پیرو الگوهای حکومتی سلجوقیان ایران (۴۲۹ تا ۵۹۰ ه.ق) بودند و حکومت عثمانی (۶۸۷ تا ۱۳۴۳ ه.ق) به عنوان جانشینان سلاجقه روم (۴۷۱ تا ۷۰۸ ه.ق) نیز، پیرو همین نگرش بوده اند. در همین دوران (قرون هفتم و هشتم ه.ق)، برخی از نخبگان و خاندان مهاجر ایرانی نظیر اوحالدین کرمانی (۵۶۱ تا ۶۳۵ ه.ق)، صوفی و رباعی سرای معروف، نجم الدین رازی (۵۷۳ تا ۶۵۴ ه.ق)، سیف الدین فرغانی (وفات ۶۴۹ ه.ق) و مولوی (۶۰۴ تا ۶۷۲ ه.ق) به آناتولی مهاجرت نمودند (دین پرست، ۱۳۹۱، ۱۵۶). سلاطین و شاهزادگان سلاجقه روم ضمن بهره گیری از آداب کشورداری ایرانیان، انتصاب کارگزاران عالی رتبه ایرانی، استفاده از زبان فارسی در نظام اداری، زمینه ساز رواج هرچه بیشتر فرهنگ ایرانی در سرزمین آناتولی گردیدند (حسنی و تقوایی، ۱۳۸۷، ۸۸ و ۱۲۲).

روابط فرهنگی دو پهنه ایران و آناتولی با آغاز سلسله عثمانی (۶۸۷ ه.ق)، نسبت به دوران پیش از خود، رونق بیشتری یافت. دین و باورهای مشترک و مرتبط با آن به عنوان یکی از عوامل زمینه ساز روابط یادشده است. با وجود رخداد جنگ هایی میان حکومت صفوی و عثمانی، پرداختن به مهاجرت بزرگان فرهنگی-هنری، به واسطه قدرت تاثیر گذاری آنها در ارایه نگرش های آیینی و دینی تاثیرگذار بر صاحبان فن و هنر در زمینه ساخت آثار دوره اسلامی نظیر معماری مساجد، بناهای آرامگاهی، خانقاه و همچنین هنرهای صناعی نظیر فرش، در روشن ساختن ابعاد این رابطه از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

قرون هفتم و هشتم ه.ق دوران ظهور و قدرت گرفتن نسبی طریقت های مرتبط با مذاهب اسلامی در ناحیه آناتولی است. ساخت خانقاه در قالب آثار معماری آیینی از جمله نتایج این رویداد فرهنگی است. یکی از طریقت های صوفیانه رایج در دوره عثمانی، «بکتاشیه» است که در نیمه قرن هفتم ه.ق توسط حاج بکتاش ولی، که خود از ناحیه خراسان به آناتولی مهاجرت نموده بود، پدیدار گشت (عالم زاده و مخبر دزفولی، ۱۳۸۵، ۹۵). بکتاشی های ساکن نواحی شرق آناتولی و مجاور با قلمرو صفویان، پیرو مذهب شیعه بوده و از جمله حامیان حکومت صفوی به شمار می رفتند (شیردل و رازنهان، ۱۳۹۰، ۱۴۴). امرای عثمانی برای مقابله با نفوذ قدرت بکتاشیه، طریقت مولویه را - که خاستگاه آن نیز نواحی مرکزی آناتولی بود - تقویت نمودند (لوئیس، ۱۳۵۰، ۲۲۷ و ۲۲۸). یکی دیگر از رخداد های مرتبط با روابط فرهنگی، مهاجرت مریدان نجم الدین رازی، معروف به «دایه» می باشد که در قرن هشتم ه.ق، از ایران به منطقه آناتولی رخ داد (ربانی، ۱۳۸۲، ۲۳۸) نقل در دین پرست، ۱۳۹۱، ۱۵۷). در اواخر همین قرن، طریقت بسطامیه (منسوب به بایزید بسطامی) نیز در قلمرو عثمانی نشو و نما یافت (اوزون چارشی لی، ۱۳۶۸/۱۹۷۲، ۶۰۱ و ۶۰۲).

با روی کار آمدن صفویان و پدیداری برخی تعصبات مذهبی، موج مهاجرت عرفا، هنرمندان، دانشمندان و ادیبان شدت یافت؛ به طوری که یکی از نتایج قابل توجه آن، گسترش دامنه و نفوذ زبان فارسی در مکاتبات دیوانی دربار عثمانی است. (دین پرست، ۱۳۹۱، ۱۵۷). شیوه برخورد متعصبانه شاه اسماعیل صفوی یکی از موارد قابل توجه در زمینه سرعت بخشیدن به این مهاجرت بود (صفا، ۱۳۶۳، ج ۵، ۳۵۶). از سوی دیگر با آغاز سلطنت شاه اسماعیل، تلاش سلطان بایزید دوم عثمانی در پذیرش و حمایت دانشمندان ایرانی موثر افتاد. (نفیسی، ۱۳۲۲، ج ۱۸، ۵۷) در دوران سلیم اول (۹۱۸ تا ۹۲۶ ه.ق) و سلیمان قانونی (۹۲۶ تا ۹۷۳ ه.ق)، شمار ایرانیان حاضر در دربار عثمانی به سبب عواملی چون اسارت و مهاجرت فزونی یافت که به اثربخشی در پیشرفت نویسندگی هنری و دیوانی دوره عثمانی انجامید. (بابایی، خضری و حضرتی، ۱۳۹۶، ۷۰) همچنین، طریقت های صوفیانه نظیر بکتاشیه، مولویه، نقشبندیه و حیدریه، که خود از خاستگاهی ایرانی برخوردار بودند، در طبقات مردمی و درباری حکومت عثمانی از رواج و نفوذ قابل توجهی برخوردار گردیدند (دین پرست، ۱۳۹۱، ۱۵۷). گروهی از هنرمندان نیز پس از جنگ چالدران و فتح تبریز، به دستور سلطان سلیم به عثمانی کوچانده شدند که «محمد قالیچی» یکی از آنها بوده و نام وی در سیاهه صاحبان حرّف آن روزگار درج گردیده است (bayat, 1997, 667 نقل در شعبانی و دین پرست، ۱۳۸۹، ۶۵).

معماری

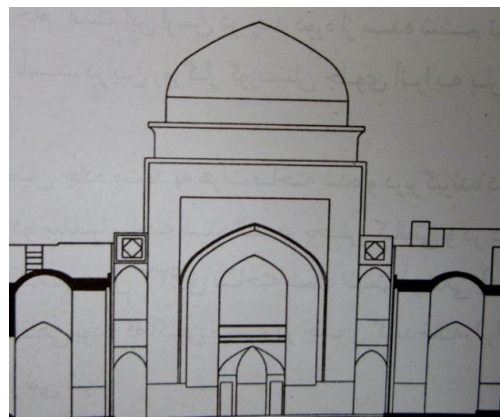
از میان هنرها، معماری با قابلیت های ویژه خود، از جایگاهی ویژه در جلوه گری نگرش های آیینی برخوردار است. هنرهای مرتبط با معماری، نظیر آرایه پردازی دیوارها (خط، نقوش گیاهی تجریدی و انتزاعی) و فرش در مراتب پس از آن قرار دارند. شیوه معماری آذری ایران (قرن هشتم و نهم ه.ق) و خاستگاه آن آذربایجان، زمینه ساز پدیدار شدن برخی ویژگی های نزدیک به هم در معماری ایران و ناحیه آناتولی آن روزگار گردید. هم جوار و در هم تنیدگی باورها و فرهنگ ساکنان این دو پهنه (آذربایجان و آناتولی) می تواند عاملی تأثیر گذار در این وجه مشترک باشد. شیوه معماری آذری، حاصل درهم آمیزی سنن معماری کهن ناحیه آذربایجان و معماری مرکز و جنوب ایران بوده و از آغاز قرن هشتم ه.ق تا پایان قرن نهم ه.ق در بیشتر مناطق ایران رواج داشته است (پیرنیا، ۱۳۸۷، ۲۰۷).

سازه های شبستانی و نهان خانه های دور بسته (محصور) از جمله ویژگی های معماری کهن ناحیه آذربایجان به شمار می روند. (پیرنیا، ۱۳۸۷، ۲۰۶). یکی دیگر از ویژگی های جالب توجه در معماری ایران و آناتولی که برآمده از سنن دوره اسلامی است، به کارگیری محراب و درگاه (سردر) در سازه های آیینی در هر دو ناحیه است. چنانچه نما و ساختار این دو پدیده را می توان به عنوان عاملی هویت بخش در سبک شناسی و تاریخ معماری سرتاسر قلمرو اسلامی - که ایران و آناتولی نیز بخشی از آن است - به شمار آورد. ساختار نسبتاً کشیده محراب ها و ورودی سازه های آیینی و دینی، یکی از ویژگی های مشترک شیوه معماری آذری در ایران و آثار معماری مربوط به قرون هفتم ه.ق تا دوازدهم ه.ق در ناحیه آناتولی است.

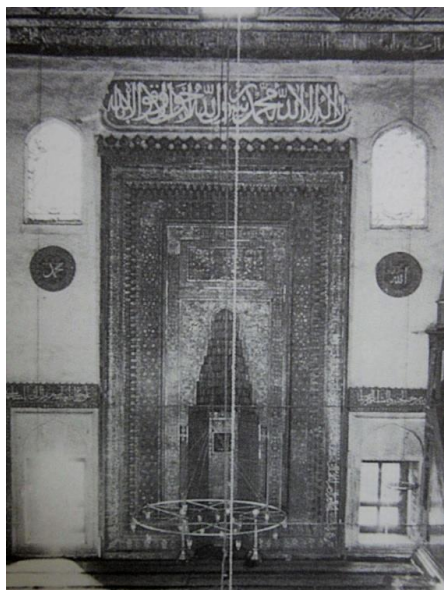
آنچه تفاوت نسبی آنها را رقم می زند، نوع چفد (قوس) و نسبت پهنای و ارتفاع آنهاست (تصاویر ۱ و ۲). پردازش ساختار ظاهری محراب در آثار هنری دوره اسلامی، به طور آشکار، وام گیری از نگرش های عرفانی - آیینی را به نمایش می گذارد.

می توان چنین پنداشت که در اندیشه معمار آشنا به مضامین عرفانی و آیینی، محراب، در قالب سازه ای وابسته به معماری، نمود عینی یافته و به عنوان بخشی مهم در فضای اصلی (گنبدخانه) معماری آیینی، به کار گرفته شده است (تصاویر ۳ و ۴).

از نظر ساختار طراحی نیز محراب بر پایه میل به تمرکز و وحدت شکل گرفته و از گونه طرح های یک طرفه رو به بالا می باشد. اجزاء اصلی آن نظیر ستون های جانبی، قوس بالا و چراغدان نیز با توجه به همین جهت مندی شکل گرفته و تأثیر بصری مبتنی بر تمرکز و توجه در چگونگی ارایه است که آن را در باور دینی مسلمانان، تبدیل به جایگاه ویژه نیایش و وصل به عالم ملکوت نموده است. محراب و قرار گرفتن آن در فضای محصور و در زیر گنبدخانه، زمینه ساز تمرکز و آرامش لازم حین اجرای مراسم آیینی و دینی گردیده است.



تصویر ۱- مسجد میرچخماق. یزد، نیمه قرن نهم ه.ق (پیرنیا، ۱۳۸۷، ۲۵۳) تصویر ۲- مسجد بایزید دوم. استانبول، قرن دهم ه.ق (بلر و ام بلوم، ۱۳۸۵، ۲۴۹)



تصویر ۳- اصفهان، محراب مسجد اشترجان، قرن هشتم ه.ق (نگارنده) تصویر ۴- بلط، محراب مسجد الیاس یک، قرن نهم ه.ق (بلر و ام بلوم، ۱۳۸۵، ۱۶۲)

فرش بافی

فرش بافی در ایران از پیشینه ای چند هزار ساله برخوردار بوده و قدیمی ترین بافته های پرزدار منقوش برجای مانده و مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران، مربوط به قرن پنجم پ.م است (حشمتی رضوی، ۱۳۸۷، ۱۰۹). پیشینه بافت فرش و زیرانداز در آناتولی نیز همانند ایران مربوط به دوران کهن بوده و اختلاف نظر بر سر جایگاه ایران و آناتولی، در زمینه خاستگاه بافت کهن ترین قالی موجود (پازیریک)، دلیلی روشن بر پیشینه سنت بافته های پرزدار در هر دو پهنه فرهنگی-تمدنی است.

با استناد به نمونه های برجای مانده از هنر دوره اسلامی ایران، حکومت صفویه نقطه آغاز تولید قالی های نفیس درباری بوده و قدیمی ترین قالی های محرابی ایران مربوط به همین دوران می باشند (حشمتی رضوی، ۱۳۸۷، ۱۷۷ و ۱۷۸). در ناحیه آناتولی نیز با وجود پیدا شدن قالی هایی مربوط به دوران سلجوقیان روم (قرون هفتم و هشتم ه.ق)، قدیمی ترین نمونه محرابی های برجای مانده، مربوط به قرن دهم ه.ق و دوران حکومت عثمانی است (مجابی، ۱۳۸۸، ۴۴). تعداد قابل توجهی از قالی های یاد شده هر دو ناحیه، از ساختاری شبیه به قالی های مشهور به محرابی «صف»^(۱) برخوردارند (تصاویر ۵ و ۶). بیشتر قالی های محرابی برجای مانده از این دوران، مربوط به مناطق اوشاک (usak)، قونیه (konya)، لادیک (ladik)، سیواس (sivas) و موجور (mucur) بوده و ساختار اصلی و رایج طراحی آنها بر پایه قوس (کمان) بالای طرح (محراب)، ستون های جانبی و در برخی موارد، قندیل (چراغدان) آویخته بر میانه محراب است (مجابی، ۱۳۸۸، ۴۴) (تصویر ۷).



تصویر ۵-پاره قالی محرابی صف، شمال شرق آناتولی. قرن دهم (hali, 1993, 88) تصویر ۶-پاره قالی محرابی صف، شمال غرب ایران. قرن ۹ ه.ق

(milanesi, 1999, 67)

در ایران نیز طرح محرابی یکی از گونه های شناخته شده طرح های فرش می باشد و در قالی های شهری و روستایی، بیش از گونه های عشایری نقش بسته است. نواحی شمال غرب ایران یکی از مناطق قابل توجه تولید قالی های محرابی در ایران بوده و حجم قابل توجهی از نمونه قالی های محرابی برجای مانده از دوره عثمانی نیز، مربوط به نواحی مرکزی و متمایل به شرقی آناتولی است (مجابی، ۱۳۸۸، ۴۴). اشتراک در کاربری ساختار طراحی و تمرکز جغرافیایی در زمینه تولید گونه ای

خاص از طرح و نقش در سنت های بافندگی مردمان هم جوار دو منطقه شرق آناتولی و شمال غرب ایران، می تواند نکته ای قابل توجه در زمینه روابط کهن و باورهای مشترک این مردمان باشد.

در آرایه پردازی قالیچه های محرابی، هر نقش علاوه بر بیان تجسمی، دربردارنده ارزش و پیام فرهنگی جامعه مربوط به خود است. پردازش ساختار اصلی طراحی این دسته از قالی ها، ضمن برخورداری از ویژگی های تقارن و تعادل، بسیار نزدیک به ساختار سردر، گنبد و محراب در معماری اسلامی، نظیر مساجد و مقابر است. چنانکه در برخی نمونه های ناحیه آناتولی، محرابی های جفت ستون دار نیز طراحی و بافته شده است (تصویر ۷).



تصویر ۷-قالی محرابی جفت ستون دار. لادیک قرن ۱۱ ه. ق (hali, 1992, 12) تصویر ۸-قالی محرابی کاشان قرن ۱۰ ه. ق (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷، ۱۱۶۵)

الگوی طراحی به کار گرفته شده در قالی های محرابی هر دو ناحیه (ایران و آناتولی) از ساختار اصلی یکسان برخوردار بوده و تفاوت بارز آنها را می توان در شیوه پردازش کمان (قوس) قسمت بالای محراب دانست؛ بدین صورت که قالی های محرابی ایران دوره صفوی، به طور معمول از الگوی پردازش قوس ویژه سازه های دینی همچون مساجد، الگو برداری نموده اند (تصویر ۸). در نمونه قالی های محرابی آناتولی دوره عثمانی نیز از قوس های پلکانی و تیزه دار نظیر قوس های محراب و ورودی های آثار معماری آن ناحیه وام گیری شده است.

ساختار محراب نقش بسته بر قطعه ای از یک زیلوی قدیمی و برخوردار از نقش محراب، بافته قرن نهم ه. ق مربوط به منطقه میبد یزد، که در موزه ارمنیتاژ (hermitage) روسیه نگهداری می شود، تا حدودی شبیه به نمونه قالیچه های محرابی نواحی شرق آناتولی، نظیر تصویر شماره (۶) است. زیلو و قالی در شیوه بافت و رنگ آمیز متفاوت اند. با این وجود، الگوی کاربرد آنها به عنوان کف پوش سازه های معماری دینی، با در نظر گرفتن تفاوت های شرایط اقلیمی و جغرافیایی مشترک می باشد (تصاویر ۹ و ۱۰).



تصویر ۹-پاره زیلوی محرابی میبد یزد. قرن ۹ه. ق (hali,2000,122) تصویر ۱۰-گلیم محرابی شرق آناتولی قرن ۱۱ه. ق (hali,1993,129)

شباهت بسیار برخی نمونه قالی های محرابی شهری باف دوره عثمانی و ایران دوره صفوی نیز نکته ای قابل توجه بوده و یکی از مهمترین عوامل زمینه ساز آن را می توان در روابط فرهنگی - سیاسی حاکمان صفوی و عثمانی پیگیری نمود. پس از صلح نامه شاه طهماسب صفوی و سلطان سلیمان قانونی (۹۶۳ه. ق)، به پیشنهاد شاه ایران ابعاد و اندازه فرش های متناسب با ابعاد «مسجد صنعان» (جامع سلیمانیه)، به ایران ارسال و پس از بافت فرش های یاد شده، در سال ۹۷۵ه. ق توسط کاروانی تشریفاتی، به دربار عثمانی فرستاده شدند (به آذین، ۱۳۴۴، ۱۵ و ۱۶).

در این پژوهش، پدیده محراب به عنوان یک باور مشترک در نگرش جوامع تمدن اسلامی ایران و آناتولی در آثار و پدیده های مرتبط با ارتباطات فرهنگی، تصوف، معماری و فرش بافی مورد بررسی قرار گرفته و نتایج حاصل بیان می دارند که، در بازه زمانی قرون هفتم تا دوازدهم ه.ق، بیش از هر بازه زمانی دیگر، شاهد روابط دو تمدن اسلامی ایران و آناتولی هستیم؛ چه به شیوه مناسبات مسالمت آمیز و چه برخوردهای فرهنگی. برخورداری جایگاه آیینی و دینی مشترک پدیده محراب و تجلی عینی باور مندی آن را می توان در آثار فرهنگی مردمان ساکن ناحیه ایران و آناتولی، در چند عامل زمینه ساز برآورد نمود که باورمندی مشترک به دین اسلام، به عنوان مهم ترین عامل زمینه ساز روابط فرهنگی این دو ناحیه در بازه زمانی یاد شده است. الگوپردازی فرمانروایان سلجوقی ناحیه آناتولی از شیوه کشورداری فرمانروایان سلجوقی ایران پی آیند آن، پیروی عثمانی ها از شیوه کشورداری سلجوقیان آناتولی، عاملی موثر و قابل توجه بر تاثیرپذیری فرهنگی آنها از برخی مناسبات فرهنگی ایرانی است. آشفتگی اوضاع اجتماعی ایران در پی حمله مغول، عاملی موثر بر پدیده مهاجرت برخی بزرگان طریقت صوفی و همین طور، دیگر بزرگان فرهنگی-هنری به آناتولی به حساب می آید. به موازات این رخداد، گرایش های صوفیانه مشترک هر دو ناحیه، نظیر بکتاشیه، مولویه و نقشبندیه در آناتولی که خاستگاه اصلی بخش قابل توجهی از آنها ایران تشخیص داده شده را از جمله عوامل پی آیند پدیده مهاجرت یاد شده می توان به شمار آورد.

در حوزه معماری اسلامی، به کارگیری برخی اجزاء ثابت همچون درگاه و گنبد خانه و محراب در ساخت آثار معماری نظیر مسجد، آرامگاه و خانقاه در هر دو ناحیه فرهنگی-تمدنی ایران و آناتولی، بیانگر باور مشترک دو تمدن همجوار به پدیده ای واحد در آثاری با کارکردهای آیینی برخوردار از تفاوت های جزئی است. در زمینه آثار و صناعات نیز پیشینه کهن هر دو ناحیه (ایران و آناتولی) در زمینه تولید بافته های داری نظیر قالی، به عنوان عاملی زمینه ساز در تجلی باورهای آیینی و دینی این مردمان در قالب طرح و نقش به حساب می آید. به گونه ای که صاحبان فنون مورد اشاره، در هر دو ناحیه بازنمود طرح و نقش محراب در فرش های مرتبط با بناهای آیینی خود را مد نظر داشته اند. در دوره صفوی و با برقراری روابط صلح آمیز دو حکومت همجوار، زمینه مساعد تاثیرپذیری صنایع عثمانی آناتولی از صنعت گران و هنرهای ایران بیش از گذشته فراهم آمد.

پی نوشت

- ۱- «صَف» نوعی زیرانداز پرزدار و یا بدون پرز است که به صورت عریض بافته می شود. نقش آن به طور معمول، در بردارنده نقوش محرابی تکراری همسان و غیرهمسان بوده که در کنار هم جای گرفته اند. تولید این بافته به منظور مغروش ساختن اماکن مذهبی نظیر مسجد انجام می پذیرد.
- ۲- «زیلو» بافته ای بدون پرز می باشد که تماماً از جنس پنبه و متعلق به جغرافیای بیابانی مناطق مرکزی و جنوبی ایران است. عمده کاربرد آن به عنوان زیرانداز و پوشش کف سازه های مسکونی و آیینی مناطق یادشده است.

منابع

کتب فارسی

- ۱- اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی. (۱۳۶۸/۱۹۷۲). *تاریخ عثمانی* ج ۱. ترجمه ایرج نوبخت. تهران: کیهان. (چاپ به زبان اصلی ۱۹۷۲م).
- ۲- بلر، شیلا و ام بلوم، جانان. (۱۳۸۵). *هنر و معماری اسلامی*. ترجمه اردشیر اشراقی. تهران: سروش. (چاپ دوم).
- ۳- به آذین، م. ا. (۱۳۴۴). *قالی ایران*. تهران: ابن سینا. (چاپ نخست).
- ۴- پوپ، آرتور اپهام و اکرم، فیلیس. (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز* ج ۶. ترجمه سیروس پرهام. تهران: علمی فرهنگی. (چاپ نخست).
- ۵- پیرنیا، محمدکریم و معاریان، غلامحسین. (۱۳۸۹). *سبک شناسی معماری ایرانی*. تهران: سروش دانش. (چاپ نهم).
- ۶- حشمتی رضوی، فضل الله. (۱۳۸۷). *تاریخ فرش سیر تحول و تطور فرش بافی ایران*. تهران: سمت. (چاپ نخست).
- ۷- حصوری، علی. (۱۳۸۹). *مبانی طراحی سنتی در ایران*. دفتر نخست. تهران: چشمه. (چاپ سوم).
- ۸- کیانی، محمد یوسف. (۱۳۹۰). *معماری ایران دوره اسلامی*. تهران: سمت. (چاپ نهم).
- ۹- لویس، برنارد. (۱۳۵۰). *استانبول و تمدن امپراطوری عثمانی*. ترجمه ماه ملک بهار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب (چاپ نخست).
- ۱۰- مجابی، علی و فنایی، زهرا. (۱۳۸۸). *پیش درآمدی بر تاریخ فرش جهان*. چاپ نخست. اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. (چاپ نخست).

مقالات فارسی

- ۱- حسنی، عطا... و تقوایی فاطمه. (۱۳۸۷ و ۸۸). «کارگزاران ایرانی در دستگاه اداری سلجوقیان روم. در فصلنامه مسکویه، ۱۰. زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸. صص ۱۰۳ تا ۱۲۵.

۲- دین پرست، ولی. (۱۳۹۱). «نقش ایرانیان مهاجر در آناتولی با تأکید بر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی». در فصلنامه تاریخ اسلام، ۴ (پیاپی ۵۲). زمستان ۱۳۹۱. صص ۱۵۵-۱۸۱.

۳- ربانی، زهرا. (۱۳۸۲). بررسی نقش نخبگان در رواج فرهنگ ایرانی در آناتولی در دوره سلجوقیان، پایان نامه دکتری، دانشگاه الزهرا (س). نقل در دین پرست، ولی. (۱۳۹۱). «نقش ایرانیان مهاجر در آناتولی با تأکید بر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی». در فصلنامه تاریخ اسلام، ۱۳ (پیاپی ۵۲). زمستان ۱۳۹۱. صص ۱۵۵-۱۸۱.

۴- شعبانی، رضا و دین پرست، ولی. (۱۳۸۹). «مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی. اواخر دوره تیموریان و اوایل دوره صفویه». در مجله تاریخ اسلام و ایران، ۲۰ (پیاپی ۸۵). تابستان ۱۳۸۹. صص ۷۹-۵۵.

۵- شبیردل، تقی و راز نهن، محمد حسن. (۱۳۹۰). «بررسی نقش و کارکرد طریقت های صوفی در امپراتوری عثمانی با تأکید بر طریقت بکتاشیه». در مجله تاریخ در آینه پژوهش، ۸ (پیاپی ۳). پاییز و زمستان ۱۳۹۰. صص ۱۲۹-۱۵۹.

۶- عالم زاده، هادی و مخبر دزفولی، فهیمه. (۱۳۸۵). «نقدی بر مقاله حاج بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه». در مجله فصلنامه تاریخ اسلام، ۷ (پیاپی ۲۶). تابستان ۱۳۸۵. صص ۹۵-۱۰۵.

کتب لاتین

1-Milanesi, enza. (1999). *the carpet: origins, art and history*. new york. firefly books

مجلات لاتین

1-hali, the international journal of oriental carpets And textile, issues 62 (1992) 2- hali, the international journal of oriental carpets And textile, issues 71 (1993)

3- hali, the international journal of oriental carpets And textile, issues 79 (1993)

4- hali, the international journal of oriental carpets And textile, issues 111 (2000)